

## بازشناسی تأثیر کتاب «السّمائم» ابن جزّار بر مباحث سم‌شناسی در کتاب «التصریف لمن عجز عن التّألیف» اثر زهراوی

لیلا یارمحمدی الف، بهاره سادات یوسف ثانی ب، محمد صدرج\*

الف گروه تاریخ پزشکی، دانشکده طب ایرانی، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ایران  
ب گروه داروسازی سنتی، دانشکده طب ایرانی، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ایران  
ج مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب ایرانی و مکمل، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ایران

### چکیده

سم‌شناسی در پزشکی دوره اسلامی جایگاهی ویژه داشته و به‌صورت مستقل یا در ضمن مباحث پزشکی و داروشناسی در آثار گوناگون بررسی شده است. پژوهش حاضر با هدف تبیین میزان تأثیر کتاب *السّمائم* ابن جزّار (متوفی ۳۶۹ ه‍.ق) بر فصل «الدواء السمومی» از *التصریف لمن عجز عن التّألیف* اثر ابوالقاسم زهراوی انجام شده است. کتاب *السّمائم* تا امروز در زمره آثار مفقود به شمار می‌رفت و تنها نقل‌های پراکنده ابن‌سمجون (قرن چهارم ه‍.ق)، مروان بن جناح (متوفی ۵۱۵ ه‍.ق) و ابن‌بیطار (متوفی ۶۴۶ ه‍.ق) از آن شناخته شده بود. بررسی دقیق منابع نشان داد که نسخه خطی اثر موسوم به *مکتون السّر*، نگهداری شده در کتابخانه دانشگاه ملک سعود (شماره ۷۳۴۸، خط مغربی)، درواقع همان کتاب *السّمائم* ابن جزّار است. این متن، همانند بسیاری از آثار سم‌شناسی در پزشکی اسلامی، به شرح روش‌های ساخت سموم یا شیوه‌های خوردن آنها نمی‌پردازد، بلکه با هدف آگاهی‌رسانی عمومی، به معرفی انواع سموم، علائم مسمومیت و راهکارهای درمانی آن اختصاص یافته است. مقایسه واژه‌به‌واژه نسخه موجود کتاب *السّمائم* با فصل «الدواء السمومی» در مقاله دوم *التصریف* نشان‌دهنده مشابهت‌های گسترده متنی و محتوایی میان آنها است، به گونه‌ای که می‌توان نتیجه گرفت زهراوی در تدوین این بخش بدون ذکر نام ابن جزّار و کتاب او در موضوع سم به‌طور مستقیم و اساسی از اثر ابن جزّار بهره گرفته است.

تاریخ دریافت: آذر ۱۴۰۴  
تاریخ پذیرش: دی ۱۴۰۴

**کلیدواژه‌ها:** تاریخ پزشکی؛ سم‌ها؛ سم‌شناسی

### مقدمه

و رسائل مستقلى درباره انواع سم‌ها، علائم مسمومیت و شیوه‌های درمان آنها نگاشته‌اند. این رسائل اغلب با رویکردی منظم و تفصیلی، دانش رایج سم‌شناسی در جهان اسلام را صورت‌بندی کرده‌اند. پژوهش حاضر با همین زمینه به معرفی یکی از برجسته‌ترین پزشکان قرن چهارم ه‍.ق، یعنی ابن جزّار، و بررسی یکی از آثار نویافته او درباره سموم اختصاص دارد؛ اثری که تا امروز ناشناخته مانده و بازخوانی آن می‌تواند درک ما از تاریخ سم‌شناسی در پزشکی اسلامی را ژرف‌تر سازد.

مسمومیت‌ها، همچون دیگر بیماری‌های شایع، از دیرباز مورد توجه اطبا و حکمای دوره اسلامی بوده و آنان همواره در پی یافتن مؤثرترین شیوه‌های درمان و پیشگیری از آنها بودند. مسمومیت در رده بیماری‌های عمومی قرار می‌گرفت و محدود به عضوی خاص تلقی نمی‌شد؛ از این‌رو بسیاری از پزشکان در آثار پزشکی خود بخشی را به تدابیر درمانی و راهکارهای احتیاط در برابر سموم اختصاص داده‌اند. در کنار این رویکرد عمومی، شماری از حکما به‌طور ویژه به موضوع سموم پرداخته

#### Please cite this article as:

Yarmohammadi L, Yousefsani BS, Sadr M. Reassessing the influence of Ibn al-Jazzar's "Al-Samā'im" on the toxicology discussions in "Al-Tasrīf li-man 'Ajiza 'an al-Ta'līf" by Al-Zahrāwī. Journal of Islamic and Iranian Traditional Medicine. 2025;16(3):237-248. doi: 10.22034/16.3.237

Copyright: ©Journal of Islamic and Iranian Traditional Medicine. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.

## ابن جزّار

ابوجعفر احمد بن ابراهیم بن ابی خالد، مشهور به ابن جزّار، پزشک برجسته قیروانی در سده چهارم هجری است. او در خانواده‌ای طبیب پیشه پرورش یافت؛ پدر و عمویش هر دو از پزشکان نامدار قیروان بودند و همین محیط خانوادگی زمینه رشد علمی او را فراهم کرد. ابن جلیجل، پزشک و زندگی‌نامه‌نویس هم‌عصر او، در *طبقات الأطباء و الحكماء* (تألیف ۳۷۷ هجری) اطلاعات ارزشمندی درباره زندگی، آثار و جایگاه علمی ابن جزّار ارائه می‌کند. براساس گزارش او، ابن جزّار از شاگردان اسحاق بن سلیمان اسرائیلی (متوفی ۳۲۰ هجری) بود و در دوران قاضی نعمان (متوفی ۳۶۳ هجری) می‌زیست. ثبات نسبی سیاسی در عصر فاطمیان و رابطه مناسب او با دستگاه حکومتی نیز موجب رونق کار علمی و افزایش توان مالی وی شد. ابن جزّار اتاقی برای درمان بیماران داشت و با مشاهده قاروره‌های ایشان، به‌ویژه نیازمندان، به‌صورت رایگان طبابت می‌کرد. او در درمان، از داروها، شربت‌ها و معجون‌هایی که خود تهیه می‌کرد، بهره می‌گرفت. ابن جلیجل عمر او را بیش از هشتاد سال دانسته، اما تاریخ دقیق تولد و وفاتش را ذکر نکرده است (۱).

حدود سه قرن بعد، ابن عذاری در *البيان المغرب*، تاریخ وفات او را سال ۳۶۹ هجری ثبت کرده است (۲).

ابن جزّار در حوزه‌های طب، تاریخ و جغرافیا آثار متعددی نگاشته است که بخشی از آنها تاکنون باقی مانده‌اند. در میان آثار طبی او، افزون بر *السمائم*، می‌توان از *زاد المسافر*، *قوت الحاضر و طب الفقراء و المساكين* یاد کرد که در آنها نیز مباحثی درباره سموم مطرح شده است. منابعی چون ابن جلیجل (۱) *طبقات الأطباء و الحكماء*، ص ۸۸، ابن ابی‌اصیبه (۳) *عیون الأنباء*، ج ۳، ص ۱۸۲ و فؤاد سزگین (۴) *تاریخ نگارش‌های عربی*، ج ۳، ص ۴۲۵ نیز ضمن شرح زندگی ابن جزّار، فهرستی از آثار پزشکی و غیرپزشکی او نقل کرده‌اند (برای جزئیات بیشتر ← ر.ک. مقاله «ابن جزّار»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*) (۵).

هدف نوشتار حاضر توصیف محتوای کتاب *السمائم* و تحلیل میزان شباهت‌ها و تفاوت‌های آن با فصل «الدواء السمومی» در

*التصريف لمن عجز عن التأليف* اثر ابوالقاسم زهراوی است، تا از خلال آن بتوان به نقش ابن جزّار در تکوین سنت سم‌شناسی در پزشکی اسلامی پی برد. کتاب *السموم*، که سال‌ها در شمار آثار مفقود ابن جزّار قرار داشت، به‌طور اتفاقی در جریان جست‌وجوی نسخه‌های *زاد المسافر* شناسایی شد. تا پیش از این پژوهش، پژوهشگران بر این باور بودند که این اثر از میان رفته است، اما در مطالعه‌ای که گریب بوس (Gerrit Bos) و فابیان کاس (Fabian Kas) در چارچوب پروژه‌ای وابسته به انجمن تحقیقات آلمان انجام دادند، نسخه‌ای از این اثر شناسایی و بازبینی شد (۶).

شناسایی این نسخه از طریق تطبیق داده‌های متنی و با اتکا به شواهد درون‌متنی و برون‌متنی امکان‌پذیر شد. نسخه خطی موسوم به *مکنون السّر*، نگهداری‌شده در کتابخانه دانشگاه ملک سعود (شماره ۷۳۴۸)، به خط مغربی، با توجه به قرائن متعدد، همان کتاب *السموم* مفقود ابن جزّار است. این تشخیص براساس اشارات خود مؤلف در *الاعتماد فی الأدوية المفردة* به کتاب *السموم* (۷) و نیز بر پایه نقل‌های پراکنده موجود در آثار پس از آن صورت گرفت؛ از جمله ارجاعات ابن‌سمجون (قرن چهارم هجری) در جامع *الأدویه المفردة* (۸)، مروان بن جناح (متوفی ۵۱۵ هجری) در *التلخیص* (۹) و ابن‌بیطار (متوفی ۶۴۶ هجری) در *الجامع لمفردات الأدوية و الأغذية* (۱۰). مجموع این داده‌ها امکان تطبیق نسخه ملک سعود با اثر مفقود ابن جزّار را فراهم ساخت.

## اشارات ابن جزّار به کتاب السمائم در کتاب الاعتماد فی الأدوية المفردة (۷)

۱. و قد ذکرنا فی کتابنا فی السمائم ان الاسفیداج و المرداسنج (گ ۵۰ پ)
۲. و قد ذکرنا فی کتابنا فی السمائم ان الخریق الابيض یورث الاختناق الا ان یتقدم قبل اخذه یاکل طعام یسی خفیف ثم من بعد ان یطعمه و یسقاہ (گ ۷۲ پ)
۳. القول فی السورنجان عروق بیض و صفر و داخلها کخارجها ... و هو حار فی الدرجه الثالثه مجفف مسکن لوجع النقرس و المفاصل و هو مکرب غیر مأمون و قد بینا ذلک فی کتابنا فی السمائم (گ ۸۶ پ).

فصل «الدواء السمومي» در مقاله دوم التصريف لمن عجز عن التأليف اثر ابوالقاسم زهراوی با نسخه خطی السمائم ابن جرّار مقایسه شده و واژه‌های مشابه با زیرخط مشخص شده است.

در جدول‌های ۱، ۲، ۳ و ۴ به ترتیب نقل قول‌های موجود در کتاب‌های جامع الادویه المفردة ابن‌سمجون، التلخیص مروان بن جناح، الجامع لمفردات الادویه و الأغذیه ابن‌بیطار و

جدول ۱. مقایسه متن جامع الادویه المفردة (ابن‌سمجون) و السمائم

| السمائم                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                          | جامع الادویه المفردة                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                     |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| اما الزعفران فقد قال فيه جالینوس انه فی آخر الدرجة الاولى یابس فی وسطها (گ ۸پ).                                                                                                                                                                                                                                                                  | و احمد بن ابراهیم فی کتاب السمائم مثله قال اسرائیلی و ذکر بعض الاوائل و ذکر فيه الزعفران حاره یابسه فی الدرجة الثانيه و أنکر جالینوس ذلك علی من قاله و زعم ان حرارته فی آخر الدرجة الاولى و بیوسته فی وسطها و صیر دلیله علی ذلك قوه قبضه (ج ۱، ص ۱۵).                                                                                                    |
| و زعم فيه دیاسقاریدوس انه متى شرب منه ثلاثه مثاقیل جمله قتل و قال بعض الاطباء اظن دیاسقاریدوس انه انما قصد بذلك من كان دماغه ضعيفا بالطبع و بالعرض انه لیس ببعید ان یفعل ذلك عن كان دماغه ضعيفا علی قوه ضرره بالدماغ و العصب جمیعا و افساده للحس (گ ۸پ).                                                                                         | قال احمد بن ابراهیم فی کتاب السمائم و زعم دیسقوریدس انه متى شرب منه ثلاث مثاقیل جمله قتل و قال بعض الاطباء اظن دیسقوریدس انما قصد بذلك من كان دماغه ضعفا بالطبع و بالعرض لانه لیس ببعید ان یفعل ذلك عن كان دماغه ضعيفا علی قوه اضراره بالدماغ و العصب جمیعا و افساده هما (ج ۱، صص ۲۰-۱۹).                                                                |
| اما الزرائخ فانها حاره کلها فی الدرجة الرابعه ذات قوه محرقه من شرب منها وزن درهم عرض له ما یعرض عن الاشیاء المحرقه مع المغس و الوجع فی البطن و اللذغ فان لم یتدارک بالعلاج هلك من یومه (گ ۲۱ر).                                                                                                                                                  | قال احمد فی کتاب السمائم الزرائخ کلها حاره ذات قوه محرقه فمن شرب منها وزن درهم عرض له ما یعرض عن الاشیاء المحرقه من المغس و الوجع فی البطن فی اللذغ فان لم یتدارک عند ذلك بالعلاج هلك من یومه (ج ۱، ص ۴۸).                                                                                                                                               |
| الزبیق بارد یابس شبیه الفضه و زعم دیاسقاریدوس انه یقتل بثقله لانه یاکل ما یلقاه من الامعاء الباطنه بثقله ... ان یتدارک علاج ذالک یسقی اللبن الحلب و یومی یاخذ منه مقدار کثیر ... ایضا و زعم دیاسقاریدوس ان شرب الخمر مع الافستین او بزر الکرفس نافع لمن شرب الزبیق و قدینغه ایضا شرب الشراب مع فودنج جبلی او مع الزوفا (گ ۲۰ر).                  | قال احمد بن ابی‌خالد فی کتاب السمائم فض الزبیق البروده و البیوسه. قال اسحق بن عمران و احمد بن ابراهیم مثله او نحوه قال دیسقوریدس اذا شرب الزبیق قتل بثقله لانه یاکل ما یلقاه من الاعضاء الباطنه و ینفع من مضره اللبن اذا شرب منه مقدار کثیر یقی و الخمر ایضا اذا شرب ... بالافستین او بزر الکرفس او مع فودنج الجبلی او الزوفا ینفع من مضرته (ج ۱، ص ۷۰). |
| من شرب منه وزن درهم عرض له ما ذکرنا لمن شرب المرتک و زعم دیاسقاریدوس انه یقتل بثقله لانه یاکل ما یلقاه من الامعاء الباطنه بثقله (گ ۲۰ر).                                                                                                                                                                                                         | قال احمد بن ابی‌خالد فی کتاب السمائم من شرب من الزبیق وزن درهم عرضت له منه الاعراض التي یعرض لمن شرب المرتک فزعم دیسقوریدس انه یقتل شاربیه لانه یاکل ما یلقاه من الاعضاء الباطنه بثقله (ج ۱، ص ۷۱).                                                                                                                                                      |
| الحنظل حار فی الدرجة الثانيه یابس فی الدرجة الثانيه. و ذالک ان منه قتال فی جنسه و منه ما لیس بقتال و لاضرار الا یجهل تدبیره فاما القتال فی جنسه فهو الحنظله الواحده التي لاتحمل شجرتها غیرها. و اما الحنظل الذی لیس بقتال فهو ما کان خفیفاً قشره و قداصر قشره و هو فی شجره و ذلک دلیل بلوغ نضجه و تكون هی و غیرها مثلها فی اصل واحد (ج ۱، ص ۹۸). | قال احمد بن ابراهیم فی کتاب السمائم من الحنظل ما هو قتال فی جنسه و منه ما لیس بقتال و لاضرار الا ان یجهل فی تدبیره فاما القتال فهو الحنظله الواحده التي لاتحمل شجرتها غیرها و اما الذی لیس بقتال فهو ما کان خفیفاً فی وزنه و قداصر قشره و هو فی شجره و ذلک دلیل بلوغ نضجه و تكون هی و غیرها مثلها فی اصل واحد (ج ۱، ص ۹۸).                               |
| و شحم الحنظل یسهل الکیموسات الرديه و البلمغ اللزج و یجیه علی من اراد استعماله ان یخلط معه الکثیر البیضا و لایجففه سحقه خوفا ان یلصق بالامعاء فیخرجها و شربته ما بین ثلاثه قراریط الی سته قراریط فان لم یتقدم فی استعماله بما وصفنا و شرب منه اکثر مما بیننا عرض منه مغص و تقطیع و سحج فی الامعاء و غم و حرقه فان لم یتدارک بالعلاج هلاک (ص ۹پ).  | و قال احمد بن ابی‌خالد مثله قال احمد فی کتاب السمائم و ینبغی لمن استعمله ان یخلط معه الکثیرا و لایجند سحقه خوفا من ان یلصق بالامعاء فیخرجها و الشربه منه ما بین ثلثه قراریط الی سته قراریط و ان لم یتقدم فی استعماله بما ذکرنا و شرب منه اکثر مما حدّدناه عرض عنه مغص و تقطیع و سحج و غم و حرقه فان لم یتدارک شاربیه بالعلاج هلاک (ج ۱، ص ۱۰۲).          |
| الشونیز هو الحبه السوداء (گ ۹ر).                                                                                                                                                                                                                                                                                                                 | قال احمد بن داود الحبه السوداء هی الشونیز و قال الدمشقی و البصری و زیاد الباقوتی و الرازی فی کتاب الحاوی و اسحق بن عمران و احمد بن ابی‌خالد فی کتاب الاعتماد و کتاب السموم مثله (ج ۱، ص ۲۴۳).                                                                                                                                                            |

جدول ۱ (ادامه)، مقایسه متن جامع الادویه المفردة (ابن سنجون) و السماجم

| جامع الادویه المفردة                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           | السماجم                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                              |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| قال احمد بن خالد في كتاب السموم البيروني هو اللفاح و يسمى لفتح الجن و بعض الناس يسميه العروس (ج ۲، ص ۱۷).                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                      | و ان شجرة اللفاح تعرف بالبيروني و هي شجرة منتشرة على الارض ليس لها ساق يرفعها صعدا و تسمى ايضا تفتح الجن و قد يسميها بعض الناس العروسه (گ ۱۲ پ).                                                                                                                                                                                                                                     |
| قال احمد في كتاب السموم الكندي حار حديد فمن شرب منه وزن درهم عرض له يبس في الخياشيم و الحلق و الحنك و عطاس كثير و عطش و طيش و كثرة الكلام و وجع في المعدة فان يتدارك بالعلاج هلك من يومه (ج ۲، ص ۱۲۹).                                                                                                                                                                                                                                                                         | القول في الكندي و ما يعرض لمن اكثر من شربه هو عروق داخله اصفر و خارجه اسود و هو حار من شرب منه وزن درهم عرض له يبس في الخياشيم و الحلق و الحنك و عطاس كثير و طيش و كثرة كلام و عطش و وجع في المعدة فان لم يتدارك بالعلاج هلك من يومه (گ ۶ ر).                                                                                                                                        |
| قال الكندي في كتاب السموم رايحه الكزبرة البرية تشبه رايحه الكزبرة ... و صورتها مخالفه لصورتها و قال اسحق بن سليمان و احمد بن ابراهيم في كتاب السموم مثله (ج ۲، ص ۱۷۲).                                                                                                                                                                                                                                                                                                         | الكزبرة البرية فانها مخالف في صورتها الكزبرة البستانيه الا انها يشبه ان في رايحه (گ ۱۸ پ).                                                                                                                                                                                                                                                                                           |
| قال احمد بن ابراهيم في كتاب السموم من شرب لبنا فتجبن في معدته اخذه خناق و ضيق نفس حتى يغشي عليه (ج ۲، ص ۲۶۰).                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                  | ان اللبن اذا ... في المعدة خلط رديا استحال و تجبن فيعرض منه عند ذلك اختناق و ضيق نفس و غشي (گ ۲۸ ر).                                                                                                                                                                                                                                                                                 |
| قال احمد بن ابي خالد في كتاب السماجم المازيون حار في الدرجة الثالثة و خاصته اسهال المره الصفرا و الماء الاصفر و ينبغي لمن اراد استعماله ان يخلط الجزء منه بجزيون من الافستين و يعجنه بالماء مطبوخ و يجعل القدر من شربه ما بين ثلثه قراريط الى ستة قراريط فان اكثر منه و شرب منه احد وزن درهمين جفف رطوبه الكبد و عرض منه انطلاق مع زحير و الكبد و عرض منه انطلاق البطن مع زحير و وجع في الجوف شديد و غم و كرب و انقلاب الوجه فان لم يتدارك بالعلاج هلك بعد يومين (ج ۲، ص ۳۰۷). | المازيون حار في الدرجة الثالثة و خاصه اسهال المره الصفرا و البلغم و الماء الاصفر و ينبغي لمن اراد استعماله ان يأخذ جزء من الافستين و يعجنه بماء مطبوخ و يجعل القدر من شربه ما بين ثلثه مرار الى ستة مرار فان اكثر منه و شرب منه وزن درهمين جفف رطوبه الكبد و عرض منه انطلاق مع زحير و وجع في الجوف شديد مع غم و كرب و انطلق انقلاب الوجه فان لم يتدارك بالعلاج هلك من يومين (گ ۷ ر). |

جدول ۲، مقایسه متن التلخيص (ابن جناح) و السماجم

| التلخيص                                                                                                                                             | السماجم                                                                                                                                          |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ابن جزار في كتاب السماجم شجر البيروني يعرف بالبيروني و يسمى ايضا تفتح الجن و يسمه بعض الناس العروسه من الادويه المفردة البيروني هو اللفاح (گ ۳۸ ر). | و ان شجرة اللفاح تعرف بالبيروني و هي شجرة منتشرة على الارض ليس لها ساق يرفعها صعدا و تسمى ايضا تفتح الجن و قد يسميها بعض الناس العروسه (گ ۱۲ پ). |
| الكلبي هو النوره عن ابن الجزار في كتاب السماجم (گ ۴۴ ر).                                                                                            | النوره هي الجير و هو الكلبي (گ ۲۱ ر).                                                                                                            |
| فاحشه هي خصيه البحر ابن جزار في الكتاب السماجم (گ ۶۴ ر).                                                                                            | القول في فاحشه البحر و ما يعرض لمن شربها، خصوه البحر تسمى بالفارسيه الجندبادستر و هي خصوه دابه بحريه (گ ۲۵ ر).                                   |
| و قال ابن الجزار في كتاب السماجم نبات الشوكران يشبه الجزر و بزره يشبه بزر الانيسون و اكبر قليلا (گ ۷۹ پ).                                           | ان السوكران بزره يشبه بزر الانيسون او اكبر منه قليلا و نبات يشبه الجزر (گ ۱۳ پ).                                                                 |
| تفتح الجن هو اللفاح من كتاب السماجم لابن الجزار (گ ۸۳ پ).                                                                                           | و ان شجرة اللفاح تعرف بالبيروني و هي شجرة منتشرة على الارض ليس لها ساق يرفعها صعدا و تسمى ايضا تفتح الجن (گ ۱۲ پ).                               |

## ساختر کتاب السماجم (مکنون السّر) براساس تک نسخه

### موجود (۱۱)

براساس فهرستی که مؤلف در صفحات آغازین نسخه خطی آورده، مکنون السّر در اصل شامل ده باب بوده و متن موجود، در بیش از نودوهفت برگ، به خط مغربی و به زبان عربی نگاشته شده است. بررسی رکابه‌های پایین صفحات نشان

می‌دهد که پس از برگ شماره ۱۴ بخشی از متن افتادگی دارد؛ باین حال، میزان دقیق این افتادگی قابل تعیین نیست. نسخه فعلی باب سوم را در بر ندارد و پس از پایان باب دوم، متن مستقیماً با باب چهارم ادامه می‌یابد. در انتهای نسخه نیز افتادگی قابل توجهی وجود دارد؛ به گونه‌ای که باب نهم به‌طور کامل باقی نمانده و باب دهم به‌طور کامل مفقود است. این

جدول ۳. مقایسه متن الجامع لمفردات الادویه و الاغذیه (ابن بیطار) و السمائم

| السمائم                                                                                                                                                                             | الجامع لمفردات الادویه و الاغذیه                                                                                                                                                |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| بلاذر<br>تسمیه الروم القردیا و تاویلہ الشیبه بالقلب (گ ۷ر).                                                                                                                         | بلاذر<br>ابن الجزار: هو بالهندیة انقردبا بالرومیة و معناه الشیبه بالقلب (ج ۱، ص ۱۵۴).                                                                                           |
| بنج<br>فان لم یتدارک بالعلاج هلک فی یومین و من دلایله اذا دنا منه الموت ان یعرض له کسل و سبات و اصفرار و برد الاطراف (گ ۱۴پ).                                                       | بنج<br>ابن الجزار: و ان لم یتدارک بالعلاج هلک فی یومین، و إذا دنا منه الموت عرض له کسل و سبات و اصفرار و برد فی الأطراف (ج ۱، ص ۱۶۲).                                           |
| جیسین<br>من شرب منه عرض له یبس شدید فی الفم و خناق مع جحوظ و تجمع عیناه فان لم یتدارک بالعلاج هلک (گ ۲۰پ).                                                                          | جیسین<br>ابن الجزار: فی السمائم من شربه عرض له یبس شدید فی الفم و خناق و جحوظ العینین مع سبات فان لم یتدارک بالعلاج هلک (ج ۱، ص ۲۱۸).                                           |
| تکون فی بلاد الیونانین منهما اسود و غیر اسود و الاسود مهلک و ذلک انه یعرض لمن شرب منه وزن درهم غم علی القلب و جفاف الغمر و بثر فی اللسان فان لم یتدارک بالعلاج هلاک فی یوم (گ ۲۵ر). | ابن الجزار فی کتاب السمائم: الجندبادستر الاسود مهلک و یعرض لمن شرب منه وزن درهم غم علی القلب و جفاف الغمر و بثر فی اللسان فانه ان لم یتدارک بالعلاج هلک من یومه (ج ۱، ص ۲۳۶).   |
| جوزمائل<br>من شرب منه وزن مثقال عرض له لذع فی المعدته و نفس بارد و عرق و کذالک سبات و غشی و صفرة اللون فان لم یتدارک بالعلاج اختنق منه و مات فی ساعه واحده (گ ۱۳پ).                 | جوزمائل<br>أحمد بن إبراهیم: یعرض لمن شربه ذهاب العقل و لذع المعده و نفس بارد و عرق بارد و غشی و صفرة لون و ان لم یتدارک بالعلاج اختنق من یومه و مات فی ساعه واحده (ج ۱، ص ۲۴۱). |

## فهرست کتاب مکنون السر

مکنون السر: فی السموم و ادویةها و کیفیة التخلص منها  
 باذن الله، قال الشيخ احمد بن ابراهیم بن ابی خالد  
**الباب اول:** فی اضراب السموم و افعالها و خواصها بالقول مطلق  
 من غیر اجبار عن اشخاصها ... (گ ۲پ)  
**الباب الثاني:** فی السموم الکانیة من النبات من عروضه و  
 جروعه دورفه و نواره و بزره و ثمرته ... (گ ۵ر)  
 القول فی الخربق الابيض و ما یعرض لمن اکثر فی شربه  
 القول فی الخربق الاسود و ما یعرض لمن اکثر من شربه  
 القول فی الکندس و ما یعرض لمن اکثر فی شربه  
 القول فی السورنجان و ما یعرض لمن اکثر فی شربه  
 القول فی البلادر و ما یعرض لمن اکثر فی شربه  
 القول فی المازریون و ما یعرض لمن اکثر فی شربه  
 القول فی العقار الزید مناونداس و ما یعرض لمن اکثر فی شربه  
 القول فی السداب البریه و ما یعرض لمن اکثر شربه  
 القول فی الزعفران و ما یعرض لمن اکثر شربه  
 القول فی الغناشین (حبۃ تشبه الشونیز) و ما یعرض لمن اکثر شربه  
 القول فی الشونیز و ما یعرض لمن اکثر شربه  
 القول فی الحنظل و ما یعرض لمن اکثر شربه  
 القول فی دفلی و ما یعرض لمن اکثر شربه

افتادگی در پایان کتاب باعث شده که نسخه انجамه نداشته  
 باشد و از این رو زمان، مکان و نام کاتب نسخه مشخص نیست.  
 ابن جزار پس از مقدمه ای کوتاه، کتاب را در ده باب سامان  
 داده است. ساختار اثر مبتنی بر تقسیم سموم به سه گروه  
 نباتی، معدنی و حیوانی است. او در هر مورد، ابتدا نام سم را  
 ذکر می کند، سپس علائم و عوارض ناشی از استعمال یا تماس  
 با آن و در ادامه شیوه های درمان را بیان می کند. برخی از  
 سموم با نام های یونانی معرفی شده اند و در مواردی معادل های  
 رومی یا فارسی آنها نیز ذکر شده است. در بخش های پایانی اثر  
 جانوران سمی، حشرات گزنده و حیوانات مودی معرفی شده و  
 علائم گزش یا مسمومیت همراه با تدابیر درمانی آنها آمده است.  
 ابن جزار در تدوین مطالب کتاب خود از گفته ها و  
 دیدگاه های پزشکان و حکمای پیشین بهره برده و به نام هایی  
 چون شاناق (قرن چهارم ق.م)، روفس (سده اول م)،  
 دیاسقوریدس (سده اول م)، جالینوس (۱۲۹ تا ۲۰۰ م) و  
 کندی (متولد ۱۸۵ هـ) استناد کرده است. این ارجاعات نشان  
 می دهد که السمائم نه تنها گزارشی از دانش عملی سم شناسی  
 در قرن چهارم هـ است، بلکه بخشی از سنت پیوسته ای  
 می باشد که بر میراث یونانی رومی و نیز منابع طبیبی اسلامی  
 تکیه دارد.

القول فی عقار یسمی اقنیطون و ما یعرض لمن اکثر شربه  
القول فی اقنیطون و ما یعرض لمن اکثر شربه  
القول فی البصل البریه (عنصل) و ما یعرض لمن شربه  
القول فی الفطر و ما یعرض لمن اکثر شربه  
القول فی الکماء و ما یعرض لمن اکثر شربه  
القول فی الفاح (یبروح) و ما یعرض لمن اکثر شربه  
القول فی جوزمائل و ما یعرض لمن اکثر شربه  
القول فی ... السوکران و ما یعرض لمن شربه  
القول فی البنج و ما یعرض لمن شربه  
القول فی عنب الثعلب و ما یعرض لمن شربه  
القول فی السقمونیا و ما یعرض لمن اکثر شربه  
القول فی الشبرم و ما یعرض لمن اکثر شربه  
القول فی عصارة قثاء الحمار و ما یعرض لمن اکثر شربه  
القول فی الافیون و ما یعرض لمن اکثر شربه  
القول فی الکزبرة البستانیة و ما یعرض لمن اکثر شربه  
القول فی الکزبرة البریة و ما یعرض لمن اکثر شربه  
القول فی البزرقطونا (اسفیوس) و عصیر الخص و ما یعرض  
لمن اکثر شربهما  
**الباب الثالث:** فی السموم الکانیة فی العصارات و الصموغ ...  
(موجود نیست)  
**الباب الرابع:** فی السموم الکانیة من المعادن ... (گ ۱۹ر)  
القول فی الباروق (اسفیداج) و ما یعرض لمن شربه  
القول فی المرتک و ما یعرض لمن شربه  
القول فی الزیبق و ما یعرض لمن شربه  
القول فی السریقون (زنجر) و ما یعرض لمن شربه  
القول فی الجبس الفرانین (جبسین) و ما یعرض لمن شربه  
القول فی النوره و ما یعرض لمن شربه  
القول فی الزرانیخ و ما یعرض لمن شربه  
القول فی خبث الحديد و ما یعرض لمن شربه  
**الباب الخامس:** فی السموم الکانیة من الدواب اذا اكلت او  
شربت ... (گ ۲۱پ)

القول فی العلق التي تكون فی الماء و ما یعرض لمن ابتلعها  
القول فی الزراریخ و ما یعرض لمن شربه  
القول فی الدابة التي تسمى سلامند و ما یعرض لمن شربه

القول فی الدابة التي تسمى سطوفی (و هی دویبة صغیره) و  
ما یعرض لمن شربه  
القول فی دم الثور و ما یعرض لمن شربه  
القول فی فاحشة البحر (جندبادستر) و ما یعرض لمن شربه  
القول فی الدابة تسمى قُرْفَر (القرقر)...تکثر فی الجبال و  
البریه و ما یعرض لمن شربه  
القول فی الخفاش و ما یعرض لمن شربه  
القول فی الضفدع النهر و ما یعرض لمن اكل منه شیئا  
القول فی مرارة النمر و مرارة ابن عرس و مرارة کلب الماء و  
ما یعرض لمن شرب منها شیئا  
**الباب السادس:** فی السموم الکانیة من الاشياء الملايمة  
لطبیعنا اذا استحالَت و تغیرت ... (گ ۲۶پ)  
**الباب السابع:** فی العلاج العام لكل من شرب شیئا من انواع  
المادة السموم القتالة و التحرز منها ... (گ ۲۸پ)  
**الباب الثامن:** فی السموم الکانیة من لدغ الحيوان ذوات السموم  
و لسع ... (گ ۳۲پ)  
القول ان ضروب الحیاة ذوات السموم القتالة تلقى لسعها و  
اللدغ، علاج من لدغته (لدغته) جمعا  
فی العقرب و ما یعرض لمن لدغته، فی علاج من لدغته  
عقرب، دواء آخر نافع من العقارب  
فی الجزاره و ما یعرض من لسعته/فی دابة لدغ اربعة و  
اربعون رجلا  
فی الرتیلا و ما یعرض من لسعها، علاج من لدغته رتیلا  
القول فی الزنابیر و ما یعرض منها، علاج لسعة الزنابیر و النحل  
فی الكلب الكلب و ما یعرض لمن عضه، فی علاج من عض کلب  
کلب  
**الباب التاسع:** فی العلاج العام لدغه و لسع كما المادة الهوام و  
اجمعها و الادوية المفردة و المركبة النافعة ... (گ ۴۵پ)  
**الباب العاشر:** فی العقاقیر القتالة للدواب المؤذية و المناجرة لها  
و المضادة لطبیعها ... (موجود نیست)

### خلف بن عباس زهراوی

ابوالقاسم خلف بن عباس الزهراوی القرطبی، پزشک،  
گیاه شناس و جراح برجسته اندلس در سده چهارم هـ ق است.

تاریخ دقیق تولد و مرگ او روشن نیست، اما بنا بر گزارش حمیدی، زهراوی پس از سال ۴۰۰ ه‍.ق در اندلس درگذشت (۱۲). منابع پزشکی اسلامی، او را طبیبی ماهر و صاحب‌نظر در شناخت داروهای مفرد و مرکب دانسته‌اند (۳). همچنین ابن‌حزم (۳۸۴ تا ۴۵۶ ه‍.ق) در آثار خود به دیدار با زهراوی اشاره کرده و کتاب *التصریف* او را ستوده است (۱۳).

### کتاب *التصریف لمن عجز عن التألیف*

زهراوی کتاب *التصریف لمن عجز عن التألیف* به زبان عربی و در سی مقاله تدوین کرده است؛ اثری که یکی از مهم‌ترین دایره‌المعارف‌های پزشکی، داروشناسی و جراحی در تمدن اسلامی به شمار می‌آید. مقاله نخست به مباحث کلی طب اختصاص دارد. مقاله دوم به آسیب‌شناسی و بیماری‌های سر تا قدم می‌پردازد و شامل موضوعاتی چون بیماری‌های زنان، کودکان و بزرگسالان، اختلالات مفاصل، انواع جراحات و شکستگی‌ها، مسمومیت‌ها و بیماری‌های پوستی است.

از مقاله سوم تا بیست‌ونهم، مطالب به داروشناسی اختصاص دارد و شامل مباحثی چون پادزهرها، مسهل‌ها، شربت‌ها، قرص‌ها، ضمادها و مرهم‌ها است. مقاله سی‌ام، که بخش پایانی *التصریف* است، به اعمال یدای و فنون جراحی می‌پردازد و دارای سه باب مستقل است. این بخش، همراه با تصویرسازی‌های دقیق ابزار جراحی، جایگاه زهراوی را در تاریخ جراحی برجسته کرده است (۱۴).

### بخش *الدواء السمومی* در مقاله دوم

یکی از بخش‌های مهم مقاله دوم، باب «الدواء السمومی» است که به بررسی سموم و مسمومیت‌ها اختصاص دارد. زهراوی در این بخش، سموم را به سه گروه معدنی، نباتی و حیوانی تقسیم می‌کند و در ادامه آنها را از نظر طبع، به دو دسته سرد و گرم نیز طبقه‌بندی می‌نماید.

در این باب، همانند سنت طبّی رایج معرفی سم، علائم و عوارض ناشی از مصرف یا تماس با آن و نیز شیوه‌های درمان مسمومیت‌ها بیان شده است. در بخش سموم نباتی، به گروهی از داروهای گیاهی مسهل اشاره شده که در صورت افراط در

استعمال، می‌توانند به داروی سمی تبدیل شوند. بخش پایانی باب نیز به جانوران سمی، گزش حشرات و علائم بیماری‌هایی مانند هاری اختصاص دارد و نشانه‌های سگ‌ها و پیامدهای گازگرفتگی آن نیز در این قسمت شرح داده شده است.

زهراوی در مقدمه کتاب (مقاله اول) بخشی از منابع خود را معرفی می‌کند و از چهره‌هایی چون جالینوس (۱۲۹ تا ۲۰۰ م)، حنین بن اسحاق (۱۹۴ تا ۲۶۰ ه‍.ق)، اسحاق بن عمران (متوفی ۲۹۶ ه‍.ق)، رازی (۲۵۱ تا ۳۱۳ ه‍.ق) و ابن‌جزّار (متوفی ۳۶۹ ه‍.ق) نام می‌برد (۱۴). این ارجاعات نشان می‌دهد که *التصریف* بر میراث پزشکی یونانی، سریانی و اسلامی استوار است.

### شباهت‌های میان *السمائم* ابن‌جزّار و بخش «الدواء السمومی» در *التصریف*

مقایسه دقیق میان متن *السمائم* ابن‌جزّار و بخش «الدواء السمومی» در *التصریف* زهراوی نشان می‌دهد که شباهت‌های قابل‌توجهی میان این دو اثر وجود دارد؛ شباهت‌هایی که به‌روشنی از استفاده زهراوی از اثر ابن‌جزّار حکایت می‌کند.

نخست آن‌که ابن‌جزّار در *السمائم* با کاربرد اصطلاحاتی چون «و زعم» و «و قال» آراء و نظرات جالینوس، کندی، دیاسکوریدوس و دیگر پزشکان پیشین را نقل می‌کند. همین نقل‌قول‌ها با همان ساختار در *التصریف* تکرار شده است، هرچند زهراوی در این بخش از کتاب خود هیچ اشاره مستقیمی به ابن‌جزّار یا اثر او ندارد.

از دیگر شباهت‌های برجسته، تکرار عبارت «فإن لم يتدارك بالعلاج هلك» در بخش «الدواء السمومی» است؛ عبارتی که تقریباً جز در *السمائم* ابن‌جزّار در رساله‌ای دیگر دیده نمی‌شود و از نشانه‌های روشنی است که رابطه دو متن را تقویت می‌کند. در برخی موارد نیز زهراوی از شیوه نام‌گذاری سموم گیاهی در *السمائم* پیروی کرده است. نام‌هایی با ریشه یونانی مانند «اقتیطون»، «قطیون»، «مناونداس» و «الغناشین» که در سایر رسائل کمتر مشاهده می‌شوند، در هر دو اثر با همان صورت بازتاب یافته است. افزون بر این، ابن‌جزّار در باب پنجم، در بحث سموم حیوانی، به مواردی چون «سطوفی»، «قرقر» و «خفّاش» اشاره می‌کند؛ موضوعاتی که تقریباً اختصاص به *السمائم* دارند و

در/التصریف نیز با عبارات و ساختاری بسیار نزدیک نقل شده‌اند. همان مضمون تکرار شده‌اند؛ شواهدی که مجموعاً الگوی موضوعاتی چون «قلمه النسر» و روایت حکایت مأمون درباره «الذباب»، که در السمائم آمده است، در/التصریف نیز با استفاده مستقیم یا غیرمستقیم زهراوی از متن ابن جزّار را تقویت می‌کند (۱۴-۱۱).

جدول ۴. مقایسه متن التصریف و السمائم

| التصریف لمن عجز عن التألیف                                                                                                                                                                                              | مکنون السر، السمائم                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                       |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| الباب الثاني في السموم الكانيه من النبات                                                                                                                                                                                | القول في عقار يسمى اقريطون و ما يعرض لمن شربه شرب منه عرض له حلاوه في الفم مع قبض و يشتم منه رائحة النبيذ، و يخرج من دبره ریح كثيرة، و يعرض له دوار و سدر و بخاصه إذا قام على رجليه، و رطوبة في العينين و ثقل في الرأس، فإن لم يتدارك بالعلاج يهلك من يومه.                                                                                               |
| الأدوية النباتية                                                                                                                                                                                                        | و من خاصيته انه يقتل النمرور و الفهود علاج ينبغي يبدأ من علاجه بانقاء المعدة بالقيء و انقاء الامعاء بالحقن، ثم يسقى ماء طبیخ الأفسنتين أو طبیخ الشیح أو طبیخ الجرجير أو يسقى نصف مثقال دهن بلسان مع شراب ريحاني أو يسقى من إنفحة جدی أو إنفحة أرنب وزن درهم يذاب بالخل (ص ۱۰۴۶).                                                                          |
| علامه من يشرب اقريطون و هو قاتل النمر أن يعرض للعليل حلاوة في الفم مع قبض و يشتم منه رائحة النبيذ، و يخرج من دبره ریح كثيرة، و يعرض له رطوبة في العينين و ثقل في الرأس، فإن لم يتدارك بالعلاج يهلك من يومه.             | و من خاصيته انه يقتل النمرور و الفهود علاج ينبغي يبدأ من علاجه بانقاء المعدة بالقيء و انقاء الامعاء بالحقن، ثم يسقى ماء طبیخ الأفسنتين أو طبیخ الشیح أو طبیخ الجرجير أو يسقى نصف مثقال دهن بلسان مع شراب ريحاني أو يسقى من إنفحة جدی أو إنفحة أرنب وزن درهمين يذاب بخل (گ ۱۰ر).                                                                           |
| علامه من شرب اقريطون و يسمى أنعوطيون و تفسيره قاتل الذباب يعرض خفقان الفؤاد و غثيان و رعدة في البدن و اختلاج و كسل شديد و ارتعاش و استرخاء البدن و برد في الأطراف و عرق بارد و حمرة في الوجه فإن لم يتدارك بالعلاج هلك. | القول في اقريطون و ما يعرض لمن شربه هذا العقار انعوطيون و تفسيره قاتل الذباب و قوته شبيه بقوه الاول المادة هذا يقتل الذباب خاصة و ذالك يقتل النمرور و الفهود. من شرب منه يعرض خفقان الفؤاد و غثيان و رعدة في البدن و اختلاط و كسل شديد و ارتعاش و استرخاء البدن و ارجلين و برد في البدن كله و الاطراف و عرق بارد حمرة في الوجه فان لم يتدارك بالعلاج هلك. |
| علامه من شرب الحشيشة التي تحل الكبد و تسمى باليونانية مناونداس أي يذوب الكبد و ينزل العليل بالدم حتى يموت.                                                                                                              | علاج ذلك ينبغي ان يتقى المعدة بالقيء و تنقى الأمعاء بالحقن اللينة ابتدا ثم يحقن بحقنه حريفة، و يسقى بعد القيء من السذاب اليابس وزن درهمين مسحوق مذاب بشراب أو يسقى السذاب مع الفلفل و يسقى جندبادستر ... و يدهن جسده بأدهان لينه (ص ۱۰۴۶).                                                                                                                |
| علامه من شرب الحشيشة التي تحل الكبد و تسمى باليونانية مناونداس أي يذوب الكبد و ينزل العليل بالدم حتى يموت.                                                                                                              | القول في العقار الزيد عن مناونداس و ما يعرض لمن اكثر من شربه هذا العقار الذي ذكره جالينوس انه يحل الكبد علاج ذلك ينبغي ان يتقى بالخل و السمن و يسقى اللبن مسحوقا فيه حب الصنوبر يطعم الخوخ ...                                                                                                                                                            |
| علامه من شرب الحشيشة التي تحل الكبد و تسمى باليونانية مناونداس أي يذوب الكبد و ينزل العليل بالدم حتى يموت.                                                                                                              | يضمد الكبد و ما حولها بضمد هاذ صفته يوخذ ... و زعفران و سنبل الطيب و افسنتين رومي و مقل ازرق و مصطكي ... (گ ۷پ)                                                                                                                                                                                                                                           |
| علامه من شرب الحشيشة التي تحل الكبد و تسمى باليونانية مناونداس أي يذوب الكبد و ينزل العليل بالدم حتى يموت.                                                                                                              | القول في الغناشين و ما يعرض لمن شربه و قدزعم قوم من اطباء ان الغناشين حبه تشبه الشونيز في الخلقة دسمه حلوه يعرض لمن شربه حلاوه الشديدة و بعد الحلاوة تنتن في الفم و اغماء و كرب و زعم الكندي انه يحرق الحليل ثيابه، و يصيح حتى ينقطع صوته، و يضرب برأسه الحيطان، فإن لم يتدارك بالعلاج هلك بعد ساعة أو ساعتين.                                            |
| علامه من شرب الحشيشة التي تحل الكبد و تسمى باليونانية مناونداس أي يذوب الكبد و ينزل العليل بالدم حتى يموت.                                                                                                              | علاج ذلك ينبغي ان يتقى ... بعض الادوية المقية حتى تنقى المعدة ثم يسهل بطنه ايضا بدواء مسهل لين، و يسقى بعد ذلك عصارة السقرجل و حب السقرجل و يطعم مرقة من كم سمين و يشرب نبيذا و ريحانيا ممزوجا فاعله (گ ۸پ).                                                                                                                                              |
| الأدوية المعدنية                                                                                                                                                                                                        | الباب الرابع في السموم الكانيه من المعادن                                                                                                                                                                                                                                                                                                                 |

جدول ۴ (ادامه). مقایسه متن التصريف و السمائم

| التصريف لمن عجز عن التأليف                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                            | مكنون السر، السمائم                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <p>علامة الاسفیداج إذا شرب أن يعرض منه فواق كثير و سعال يابس و برد في جميع الجسد و في الأطراف و استرخاء في الأعضاء و امتداد في الشراسيف و ضيق في النفس، و يبيض منه اللسان و الحنك و ربما ابيض لون الجسد كله و ربما كان لونه إلى الحمرة. علاجه أن يسقى طبخ التين أو ماء العسل و يقياً، و يسقى بعد ذلك عصارة الأفسنتين بماء العسل مرات حتى يدر البول، و قد يسقى إن تعذرت طبيعته ربع درهم سقمونيا بماء العسل، و يحسى حسو رقيق مع الماء و العسل و يتعاهد شرب اللبن الحليب الحار فإن منفعته عظيمة و أما الطلاء به فلا يعود بضرر (ص ۱۰۴۰).</p>                                              | <p>الباروق* هو بارد. من شرب منه عرض له خفقان القلب و فواق و برد في جميع جسده و في الاطراف و بيض و سعال يابس و سبات و ببرد دماغه...الحركت و يتخفاه العرف و الاسترخاء و ضيق النفس و يعارضه الامتداد في الشراسيف ... يخبر من شربه للونه و ... يلزم الانسان و يبيض الحنك و اللسان و ربما ابيض لونه كله و ربما كان لونه الي الحمرة. علاج ذلك في يسقى ماء و عسل او ماء طبخ التين و يسقى التين الحار او يسقى زيتا و ماء و يشرب نبیذا حلوا و يحسى حسو رقيق و عسل و تين و يتناول جلوزا مدقوقا بشراب او يسقى صمغا عربيا و يتعاهد شرب اللبن الحار فان منفعته عظيمة و قدینتبغ ايضا ان يسقى من السقمونيا وزن دائق بماء عسل (گ ۱۹ر).<br/>* (مخزن الأدوية: باروق يعبرانی اسفیداج است)</p>                                                                            |
| <p>الأدوية الحيوانية</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                              | <p>الباب الخامس في السموم الكانية من الدواب اذا اكلت و شربت</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                       |
| <p>علامة من شرب دويبة تسمى الفرقر هذه إذا شربت قتلت بسرعة علاجه أن يسقى الترياق الفاروق درهم و نصف بماء قذطبخ فيه أنيسون و يكمد المعدة بماء قذطبخ فيه الفودنج الجبلی و ورق الرند و يسف من الزراوند و ورق الغار و بزر السذاب من كل واحد قيراط بماء دفي (ص ۱۰۵۴).</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   | <p>القول في دابه تسمى قرقر ... تكثر في الجبال و البريه و ما يعرض لمن شربه ان يعالج العلاج العلی و يسقى بعد ذلك من هذا الدواء و صفته يوخذ من الزراوند ... و حب الغار و بزر سذاب و ... من كل واحد جزء و يدق ذلك و ينخل و يعجن بعسل ... منه وزن مثقالين بلبن بقر و يسقى من الحبق الجبلی و ورق الرند بطبخ و تكمد به معدته و رافع ان شاء الله (گ ۲۵پ).</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                 |
| <p>علامة من أكل الخشاف*، الخشاف إن وضع في طعام و خلط به و لم يتدارك قتل، علاجها أن يقياً و يحقن بحقن لينه حتى تنطلق البطن، ثم يسقى من الترياق المربع أو من الترياق الكبير (ص ۱۰۵۵).<br/>* خشاف: خشاف سمي (بحر/الجواهر، ص ۱۵۴).</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                    | <p>القول في الخفاش و ما يعرض لمن شربه زعم بعض الاطباء ... أكل رأس خفاش مرض و خلط في الطعام او شراب و لم يتدارك... الانسان بالعلاج هلك في ساعه علاج ذلك ينبغي ان يقيا حتى تنقيه معدته و يحقن ... الحقن اللينه حتى ينطلق البطن ثم بعد ذلك يسقى من هذا الدواء (گ ۲۵پ).</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                               |
| <p>علامة من سقى الدابة التي تسمى سطوفي، و هي دويبة صغيرة لها أرجل كثيرة لونها أخضر تكون في البساتين على ورق التين و الخيار و القثاء، و أخيشها التي تكون على ورق التين، من شربها عرض له وجع في الفم و المعدة و غثيان شديد و التهاب في البدن و ورم في اللهاة و تقطيع في الأمعاء، فإن لم يتدارك بالعلاج هلك في سبعة أيام. علاجه و تدبيره الذي ذكرنا في سقى الزرايح (ص ۱۰۵۶).</p>                                                                                                                                                                                                         | <p>القول في الدابة التي تسمى سطوفي و ما يعرض لمن شربه هذه الدابة لها أرجل كثيرة لونها أخضر تكون في البساتين على ورق التين و الخيار و القثاء، و البطيخ و أخيشها التي تكون على ورق التين، من شرب منها عرض له وجع في الفم المعدة و غثيان شديد و التهاب في البدن و ورم في اللسان و تقطيع في الأمعاء، فإن لم يتدارك بالعلاج هلك في سبعة أيام. ... بعلاج من سقى منه شيئا و يدبر بجميع التدبير و العلاج الذي ذكرنا في من سقى الزرايح فانه نافع له و هو شفاؤه باذن الله (گ ۲۴ر).</p>                                                                                                                                                                                                                                                                          |
| <p>الأدوية الحيوانية</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                              | <p>الباب الثامن في السموم الكانية من لدغ الحيوان ذوات السموم</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                      |
| <p>و قرأت في الخبر أن المأمون قال لبختيشوع و سلمويه و ابن ماسويه أطبائه، أن الذباب إذا دلك على موضع اللسعة أكثر من عشرين ذبابة فما سكن إلا في قدر الزمان الذي كان يسكن فيه الوجع من غير علاج، فلم يجد القوم جوابا لكلامه أكثر من أن قالوا أن هذا الزنبور كان حنقا فاشيا ردى السم و لو لا هذا العلاج قتلک.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                         | <p>و ذكر عن المامون انه قال قال بختيشوع و سلمويه و ابن ماسويه ان الذباب اذا دلك به على موضع لسعه الزنبور سكن الالم فلسعني زنبور فحككت على موضعه اكثر من عشرين ذبابة فما سكن الا في قدر الزمان الذي كان يسكن فيه من علاج فلم ... الا ان قالوا كان هذا الزنبور حنقا قاضيا و لولا هذا العلاج قتلک.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   |
| <p>لسعة قملة النسر و ما يعرض من سمها، هي دويبة صغيرة مثل القملة و تسمى الورقة أكثر ما تكون في شجر الدلب بين لحاء الشجر و علامتها أن يخرج الدم من لسعتها في البول و من المقعدة و في النفث، و قال جالينوس إن أكثرها لا يقبل العلاج، علاج ذلك أن يبادر فيسقى الملسوع في الوقت لين الماعز حليبا وقت ما يحلب أو يسخن، و إنما يحتاج إلى الأدوية الباردة الدسمة لأن سمها حديد يابس، و يسقى ماء الشعير و الترنجبين و لعاب البزرقطونا و دهن الورد و يغذى بالقرع و الرجل و يحك أحد الصندلين أو الماميتا و يطلى على الموضع، و يطلى بعنب الثعلب و بزر القثاء و ما أشبه ذلك إن شاء الله تعالى.</p> | <p>في دابه يقال هي الورقة و يقال هي الدويبة و هي قملة النسر و ما يعرض من سمها و هي دابه صغيره ايضا مثل القملة و أكثر ما تكون في شجر الدلب بين لحاء الشجر. يتغير الجسد للسعتها تغيرا قبيحا و زعم جالينوس ان يستدل على لسعتها من قبل الاعراض التي لها عنها لانها في بعض الاوقات اقل من ان تدرك بالبصر او تحص عند الحركة و ذلك انه يخرج الدم من لسعتها في البول و من المقعدة و في النفث و قال جالينوس ان اكثرها و لا تقبل الدواء علاج ... فان يسقى لين ماعز حليب وقت يحلب او يسخن و انما يحتاج الي الادويه الباردة الدسمة لان سمها حديد يابس. و يسقى الترنجبين و ماء الشعير او البزرقطونا و دهن الورد و يتغذ بالقرع و العدس و الرجل و يحك من الصندلين و يطلى به موضع الذغه و يطلى ايضا بعنب الثعلب و بزر قثاء البري و ما أشبه ذلك ان شاء الله تعالى.</p> |

## تفاوت‌ها

با وجود این شباهت‌های گسترده، تفاوت‌هایی نیز میان دو متن مشاهده می‌شود. ابن جزّار پس از معرفی هر سمّ، گاه همراه با ذکر نام‌های یونانی، رومی یا فارسی، به طبع آن (گرمی، سردی، تری، خشکی)، درجه سمّیت و شیوه اثرگذاری آن بر بدن می‌پردازد و سپس درمان مناسب را بیان می‌کند. زهرآوی این مباحث را ساده‌تر و بسیار خلاصه‌تر عرضه کرده است و از تفصیل‌های موجود در *السّمائم* بهره نمی‌گیرد.

بالین‌حال، حجم شباهت‌های ساختاری، زبانی و محتوایی چنان است که می‌توان گفت *السّمائم* ابن جزّار یکی از منابع اصلی و مستقیم بخش «الدواء السّمومی» در *التصریف* بوده است (۱۴-۱۱).

## نتیجه‌گیری

همان‌گونه که ابن جزّار در تألیف این رساله با گردآوری و تحلیل منقولات حکمای پیش از خود اثری جامع و مستند درباره انواع سموم و شیوه‌های درمان آنها پدید آورده است، آثار

پس از او نیز از این منبع بی‌نصیب نمانده‌اند. بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که خلف‌بن‌عبّاس زهرآوی در نگارش فصل «الدواء السّمومی» از مقاله دوم *التصریف لمن عجز عن التّألیف*، به‌طور آشکار اما بدون ذکر نام ابن جزّار از محتوا و ساختار *السّمائم* ابن جزّار بهره برده و برخی از داده‌ها، تعبیرها و طبقه‌بندی‌های او را بازتاب داده است.

شناسایی و تحلیل این رساله، نه‌تنها در بازسازی بخشی از میراث طب دوره اسلامی نقشی بنیادی دارد، بلکه فهم عمیق‌تری از مسیر انتقال دانش و تعامل میان آثار طبّی در میان نسل‌های مختلف حکما به دست می‌دهد. افزون بر این، نتایج حاصل جایگاه برجسته ابن جزّار را در تاریخ طب، به‌ویژه در شکل‌گیری و توسعه سنت سم‌شناسی، بیش از پیش تأیید و تثبیت می‌کند.

## تضاد منافع

در این مقاله تضاد منافی برای گزارش وجود ندارد.

## References

1. Ibn Juljul S. *Tabaqāt al-Atibbā' w'al-Hukamā*. Cairo: Matba'at al-Ma'had al-'Ilmi al-Faransi lil-Althar al-Sharqiyah; 1955. [In Arabic].
2. Ibn 'Idhari AM. *Al-Bayān al-Mughrib fī Akhbār al-Andalus wa-al-Maghrib*. Beirut: Dār al-Thaqāfah; 1980. [In Arabic].
3. Ibn Abi Usaybi'a A. *'Uyūn al-Anbā' fī Tabaqāt al-Atibbā'*. Cairo: Al-Hay'ah al-Misrīyah al-'Āmmah lil-Kitāb; 2001. [In Arabic].
4. Sezgin F. *Tarikh-i Nigārish'hā-Yi 'Arabī* (History of Arabic Manuscripts). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance; 2001. Vol.3. [In Persian].
5. Department of Sciences. *"Ibn al-Jazzar"*, in the great Islamic encyclopedia. Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia; 2020. Vol.3. [In Persian].
6. Käs F, Bos G. Ibn al-Gazzar's wiederentdecktes Buch über die Gifte. *Z Gesch Arab Islam Wiss (ZGAIW)* 22. 2020:259-324. [In German].
7. Ibn al-Jazzar A. *Al-I'timād fī l-Adwiya al-Mufrada* [Manuscript]. Manuscript No.3564. Located at: The Hagia Sophia Library. [In Arabic].
8. Ibn Samajūn H. *Al-Jāmi' fī al-Adwīyah al-Mufradah*. Frankfurt: Institute for the History of Arabic-Islamic Sciences; 1992. [In Arabic].
9. Ibn Janah M. *Al-Talkhis* [Manuscript]. Manuscript No.3603. Located at: The Hagia Sophia Library. [In Arabic].
10. Ibn al-Baytār. ZA. *Al-Jāmi li-Mufradāt al-Adwiya wa-l-Aghdhiya*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyah; 1991. [In Arabic].
11. Ibn al-Jazzar A. *Maknun al-Sirr* [Manuscript]. Manuscript No.7348. Located at: The King Saud University Library. [In Arabic].
12. Al-Humaydi M. *Jadhwat al-Muqtabis fī Tarikh 'Ulama' al-Andalus*. Tunis: Dār al-Gharb al-Islami; 2008. [In Arabic].
13. Ibn Hazm al-Andalusi A. *Rasa'il Ibn Hazm al-Andalusi*. Beirut: Al-Mu'assasah al-'Arabiyyah lil-Dirasat wa al-Nashr; 2007. [In Arabic].
14. Al-Zahrāwī Kh. *Al-Taṣrīf li-man 'Ajiza 'an al-Ta'līf*. Kuwait: Kuwait Foundation for the Advancement of Sciences, Scientific Culture Department; 2004. [In Arabic].

**Reassessing the influence of Ibn al-Jazzar's "Al-Samā'im" on the toxicology discussions in "Al-Tasrīf li-man 'Ajiza 'an al-Ta'līf" by Al-Zahrāwī**Leila Yarmohammadi<sup>a</sup>, Bahareh Sadat Yousefsani<sup>b</sup>, Mohammad Sadr<sup>c\*</sup><sup>a</sup>Department of History of Medicine, School of Persian Medicine, Iran University of Medical Sciences, Tehran, Iran<sup>b</sup>Department of Traditional Pharmacy, School of Persian Medicine, Iran University of Medical Sciences, Tehran, Iran<sup>c</sup>Institute for Studies in Medical History, Persian and Complementary Medicine, Iran University of Medical Sciences, Tehran, Iran**Abstract**

Toxicology held a distinguished position in Islamic medicine and was examined both independently and within broader medical and pharmacological discussions across various works. The present study aims to clarify the extent of the influence of *Al-Samā'im* by Ibn al-Jazzar (d. 369 AH) on the chapter entitled "*Al-Dawā' al-Summūmī*" in *Al-Tasrīf li-man 'Ajiza 'an al-Ta'līf* by Abu al-Qāsim al-Zahrāwī. Until recently, *Al-Samā'im* had been considered among the lost works, and it was known only through scattered quotations found in the writings of Ibn Samajūn (4th century AH), Marwan ibn Janāh (d. 515 AH), and Ibn al-Baytār (d. 646 AH). A careful examination of the sources revealed that the manuscript known as *Maknūn al-Sirr*, preserved in the King Saud University Library (No. 7348, Maghrebi script), is in fact the same work as *Al-Samā'im* by Ibn al-Jazzar. Like many toxicological works in Islamic medicine, this text does not focus on instructions for preparing poisons or methods of administering them; rather, with the aim of general public awareness, it is devoted to introducing various types of poisons, the symptoms of poisoning, and therapeutic approaches. A word-for-word comparison of the extant manuscript of *Al-Samā'im* with the chapter "*Al-Dawā' al-Summūmī*" in the second article of *Al-Tasrīf* demonstrates extensive textual and thematic similarities between the two. This strong resemblance indicates that Al-Zahrāwī, in compiling this section, made direct and substantial use of Ibn al-Jazzar's work on poisons without explicitly citing either the author or his book.

**Keywords:** History of Medicine; Poisons; ToxicologyCorresponding Author: [sadr.m@iums.ac.ir](mailto:sadr.m@iums.ac.ir)**Please cite this article as:**Yarmohammadi L, Yousefsani BS, Sadr M. Reassessing the influence of Ibn al-Jazzar's "Al-Samā'im" on the toxicology discussions in "Al-Tasrīf li-man 'Ajiza 'an al-Ta'līf" by Al-Zahrāwī. *Journal of Islamic and Iranian Traditional Medicine*. 2025;16(3):237-248. doi: 10.22034/16.3.237

Copyright: ©Journal of Islamic and Iranian Traditional Medicine. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.